

«زن و مطالعات خانواده»

سال هفدهم - شماره شصت و یکم، پاییز ۱۴۰۲

ص: ۶۲-۳۹

تبیین نقش خانواده در اشتیاق به شغل و فعالیت در میان زنان سرپرست خانوار^۱

نوروز هاشم زهی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۵

چکیده

خانواده مهمترین نهاد جامعه‌پذیری نسل‌ها است و هر گونه اختلال در ساختار و کارکرد خانواده سایر ارکان جامعه را متأثر می‌سازد. بنابراین پژوهش حاضر با هدف شناسایی نقش خانواده در اشتیاق به شغل در میان زنان ۱۸ تا ۶۰ ساله سرپرست خانوار قیامدشت با روش پیمایش و ابزار پرسشنامه و حجم نمونه ۱۰۰ نفر با نمونه‌گیری سیستماتیک انجام شد. روایی با قضاوت متخصصین امر و پایایی ابزار با ضریب آلفای کرونباخ مورد تأیید قرار گرفت. نتایج نشان داد، ۱۴ درصد از زنان بی‌سوادند، مرتبه شغلی پدران آنان پایین است، اما خودشان مرتبه شغلی متوسطی را آرزو داشته و ۸۷ درصد اشتیاق شغلی بالایی داشته‌اند. خیاطی، آرایشگری، قالبیافی، آشپزی، فروشندگی از مهمترین زمینه‌های تمایل به اشتغال آنان بوده است. میان تحصیلات پدر، مادر، همچنین سن مناسب ازدواج دختران از نظر مادر با اشتیاق شغلی زنان ارتباط وجود دارد اما همبستگی میان، مدت زمان سکونت پدر و مادر در شهر تهران، سن مناسب برای ازدواج دختر از نظر پدر، بعد و هزینه‌های ماهیانه خانوار، منزلت شغلی پدر، انگیزه کار و موفقیت زنان با اشتیاق شغلی آنان تأیید نشد. هیچکدام از ویژگی‌های خانوادگی بر اشتیاق شغلی زنان اثری نداشت. تاکنون کمک‌های خیریه‌ای نیز به خارج کردن اغلب زنان از فقر کمکی نکرده است. توانمندسازی زنان نیازمند تحول در تمام نهادهای مرتبط است. برای کاهش مشکلات زنان باید کارآفرینی و ایجاد اشتغال در اولویت قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: اشتیاق شغلی، خانواده راهیاب، زنان سرپرست خانوار، فقر زنان.

مقدمه

۱ - این مقاله مستخرج از طرح برون دانشگاهی با مدیریت نویسنده و با حمایت شهرداری قیامدشت است.
۲ - استادیار گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)
no_hashemzehi@yahoo.com

در دو قرن گذشته یکی از مهمترین تحولات، تغییر در سبک زندگی و روابط اجتماعی و اقتصادی زنان بوده است. با توجه به تاکید بر عاملیت انسانی، الگوهای اشتغال در دوران مدرن از نظر کمیت و کیفیت و ترکیب تحول چشمگیری پیدا کرد. در جامعه شهری - صنعتی پیچیده ارتقای فرد و در نتیجه جایگاه والای او در جامعه از طریق شایستگی‌های حرفه‌ای و مهاجرت‌های او امکان‌پذیر است و از نقش خانواده کاسته می‌شود. تا چند دهه قبل، شکل مسلط خانواده در ایران، خانواده گسترده تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسله مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قرار می‌گرفت، اما این شکل از روابط قدرت با ورود نوسازی به ایران، همانند غرب، دچار تغییر شد (قندهاری، ۱۳۸۲ به نقل از: حسینیان و دیگران، ۱۳۹۱). خانواده به سوی هسته‌ای شدن تمایل پیدا کرد و بسیاری از کارکردهای آن با تغییر روبرو شد.

امروزه با پدیده کاهش مداوم سرپرستان مرد خانوار در ایران مواجه هستیم. سازمان بین‌المللی کار زنان سرپرست خانوار را خانواده‌هایی میدانند که مردان بالغ در آن به دلیل طلاق، جدایی، مهارت و ازدواج نکردن یا بیوگی حضور نداشته، در صورت حضور سهمی در درآمدهای خانواده ندارند، مانند مردان معتاد، بیکار، متواری یا از کارافتاده (ریماز و همکاران، ۲۰۱۴: ۵۱).

از آنجا که تعداد زنان سرپرست خانوار به جهت افزایش نرخ طلاق، افزایش نرخ جرایم اجتماعی، افزایش تعداد زندانیان، اعتیاد یا مهاجرت سرپرست خانوار روندی صعودی دارد، توجه به این قشر متمرکز گردیده است. زنان به ویژه زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های جمعیتی مهمی هستند که در رهگذر این تغییرات اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. زنان سرپرست خانوار، وظیفه مراقبت از اعضای خانواده، تنظیم و توازن بخشی نقش‌ها در درون خانواده را بر عهده دارند و به دلیل عهده‌دار گردیدن مسئولیت مدیریت و سرپرستی خانواده در غیاب همسر نه تنها می‌بایست به ایفای مسئولیت‌های مهم خویش برای مراقبت و پرورش اعضای خانواده بپردازند بلکه به دلیل عدم حضور همسر در خانواده درآمد خانوار عملاً کاهش جدی پیدا می‌کند و حفظ موازنه معیشتی، اقتصادی و حرفه‌ای خانواده به یک چالش جدی برای آنان تبدیل می‌شود. از این رو ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های چندگانه‌ی محول شده برای زنان سرپرست خانوار قدرت تحرک و تعامل آنها را به شدت می‌کاهد.

نتایج طرح آمارگیری نیروی کار سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۲ درصد و مردان ۶۲ درصد می‌باشد. همچنین نرخ بیکاری زنان ۲۰ درصد و نرخ بی‌کاری مردان ۹ درصد گزارش شده است. تعداد زنان خودسرپرست یا سرپرست خانوار نیز رو به افزایش است. تغییرات سریع اجتماعی مانند روند فزاینده طلاق، آمارهایی که از تجرد قطعی دختران خبر می‌دهند، بیشتر بودن مرگ و میر مردان و کسب استقلال دختران برای زندگی، همه نشان می‌دهد بخش زیادی از جمعیت خانوارهای ایرانی را زنان خودسرپرست یا سرپرست خانوار تشکیل می‌دهند. وزیر کشور در گزارش ۱۷ خرداد ۱۳۹۵ خود از وضعیت آسیب‌های اجتماعی در مجلس اعلام کرد که؛ ۲،۵ میلیون نفر زن سرپرست خانوار در کشور وجود دارد

(حسن میری، ۱۳۹۵، khabaronline.ir). بر اساس گزارش سال ۲۰۱۳ توسعه انسانی سازمان ملل، در سال ۲۰۱۱ در ۱۸ کشور از مجموع 194 کشور، درصد زنان فعال اقتصادی کمتر از ۳۰ درصد بوده است که شامل لبنان، ایران، عمان، ترکیه، تونس، الجزایر، اردن، عربستان، فلسطین، مصر، سوریه، مراکش، عراق، هند، پاکستان، موریتانیا، یمن و افغانستان است. از نظر نسبت جنسیتی مشارکت اقتصادی نیز پنج کشور سوریه (۰،۱۸۳)، افغانستان (۰،۱۹۶)، الجزایر و عراق (هر دو ۰،۲۰۹)، و ایران (۰،۲۲۶) بدترین وضعیت را در سطح جهان داشته‌اند.

در سال ۲۰۰۰ نسبت جنسی زنان فعال اقتصادی به مردان در ایران، ۰،۱۹۰ بوده، در سال ۲۰۰۵ این نسبت به ۰،۲۶۲ رسیده که نشان از کاهش نابرابری جنسیتی در فعالیت اقتصادی دارد و در سال ۲۰۰۸، به ۰،۲۱۹ تنزل یافته است که افزایش نابرابری جنسیتی در فعالیت اقتصادی طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ را نشان می‌دهد. این نسبت در سال ۲۰۱۱ با وجود ارتقا به ۰،۲۲۶ به نسبت جنسیتی سال ۲۰۰۵ هم نرسیده است و در واقع سطح نابرابری مشارکت اقتصادی در سال ۲۰۱۱ بیش از سال ۲۰۰۵ بوده است.

در ایران تغییرات مهمی از نظر توزیع درصدی جمعیت زنان سرپرست خانوار به وقوع پیوسته است. در سال ۱۳۹۰ درصد سرپرستی خانوارها نسبت به سال ۱۳۴۵ تقریباً به دو برابر در میان زنان رسیده است. یعنی از ۶/۵٪ در سال ۱۳۴۵ به ۱۲/۱٪ در سال ۱۳۹۰ رسیده است. یعنی در سال ۱۳۴۵ تعداد خانوارهای زن سرپرست بالغ بر ۳۲۹۰۶۲ بوده است که در سال ۱۳۹۰ معادل ۲/۵۴۸/۰۷۲ خانوار رسیده است (مرکز آمار ایران).

درصد شاغلین زن در کشورهای صنعتی و پیشرفته مابین ۳۵ تا ۵۰ درصد نیروی کار است. در کشورهای در حال توسعه نیز زنان در حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد نیروی کاری را تشکیل می‌دهند، ترکیه ۳۰ درصد، کره جنوبی ۳۹/۹ درصد، هندوستان ۲۵/۹ درصد و مصر ۱۸ درصد. تنها کشورهای بسیار فقیرتر از ایران مانند پاکستان (۳/۷ درصد) درصد زنان شاغل کمتری از ایران را نمایش می‌دهند (moghadam, 1993: 197). درصد زنان شاغل در کشور ما در کل جهان بعد از عراق، سوریه، افغانستان و الجزایر تقریباً در رتبه آخر است. اشتغال در میان زنان سرپرست خانوار وضعیت اسفناکی دارد. نسبت زنان سرپرست خانوار از ۸/۴ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲/۷ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ در حدود ۳۰۶۱۷۵۳ زن هستند که سرپرستی خانوارهای خود را بر عهده دارند به طور میانگین ۱۴/۶ درصد زنان سرپرست خانواده شاغل هستند. بیش از ۶۱/۸ درصد این زنان خانه‌دارند (۶۸/۳ درصد روستایی در مقابل ۵۹/۶ درصد شهری) و شغل دیگری ندارند. تقریباً ۱۵/۶ درصد این زنان بدون داشتن کار دارای درآمدهایی هستند (۸ درصد زنان سرپرست روستایی در مقابل ۱۸/۲ درصد زنان سرپرست خانوار شهری) این در حالی است که در حدود ۴۴ درصد این زنان سرپرست خانوارهای دو یا سه نفره و ۱۱/۴ درصد نیز سرپرست خانوارهایی با تعداد جمعیت بیش از سه نفر هستند. و مابقی در حدود ۴۱/۷ درصد زنان سرپرست خانوار به تنهایی زندگی می‌کنند و فقط بار اقتصادی زندگی شخصی خود را بر دوش می‌کشند (کردزنگنه و اقبالی، ۱۳۹۷). این مقایسه‌ها نشان می‌دهد منزلت شغلی زنان همواره با فراز و فرودهایی

همراه بوده‌است و هنوز الگوهای توسعه و پیشرفت در ایران به مشارکت مؤثر و عادلانه زنان در توسعه منجر نشده‌است. هر چند در جهان امروز نقش خانواده در ایجاد اشتیاق و انگیزه فعالیت در فرزندان رو به کاهش است اما در مورد جامعه نیمه‌سنتی ایران هنوز تصویر مناسبی از میزان تبعیت انگیزه‌های زنان از ویژگی‌های خانوادگی آنان وجود ندارد. شاید بتوان عوامل تأثیرگذار بر اشتغال زنان سرپرست خانوار را در ارتباط با ویژگی‌های خانوادگی آنان تحلیل کرد. پارسونز، خانواده را به دو نوع تقسیم کرد. خانواده‌ای که فرد در آن رشد می‌کند (خانواده سلفی) و با استفاده از مفهوم‌سازی آن را خانواده جهت‌یاب یا راهیاب^۱ نامید و خانواده‌ای که فرد خود تشکیل می‌دهد و شامل همسر و فرزندان او می‌شود که پارسونز آن را خانواده فرزندیاب^۲ می‌نامد (پارسونز، ۱۳۶۳: ۷۲۵). اگر از فردی در مورد خانواده پدری و مادری وی سؤال شود در واقع از خانواده جهت‌یاب او و خانواده‌ای که در آن بزرگ شده‌است سؤال می‌شود، اما اگر فرد خود ازدواج کرده و خانواده تشکیل داده ممکن است اگر از او در باره خانواده‌اش سؤال شود به سراغ همسر و فرزندان احتمالی رود و نه سراغ خانواده سلفی. هنوز عوامل خانوادگی چون تحصیلات پدر و مادر، مکان و مدت زمان سکونت پدر و مادر، تعداد برادران و خواهران خانواده و میزان اختیار و تملک دارایی مادر در خانواده جهت‌یاب و نظری که خانواده در مورد سن مناسب برای ازدواج برادران و خواهران دارند و سایر ابعاد این نوع خانواده، همگی می‌توانند از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر اشتیاق به شغل و فعالیت زنان باشند. در این پژوهش تأثیر ویژگی‌های این نوع خانواده بر اشتیاق به شغل و فعالیت زنان در شهر قیامدشت بررسی می‌شود. شهر قیامدشت یکی از شهرک‌های اطراف تهران است که پس از انقلاب شکل گرفته و تراکم بالایی جمعیت، از ویژگی‌های بارز این شهر به حساب می‌آید. با توجه به آنچه گفته شد، پژوهش حاضر به‌طور دقیق‌تر در پی پاسخ به این سؤال می‌باشد که: ابعاد و ویژگی‌های مختلف خانواده جهت‌یاب تا چه اندازه بر اشتیاق به شغل و فعالیت زنان سرپرست خانوار شهر قیامدشت اثرگذار است؟

پیشینه‌های پژوهشی

زارع و صفری دشتکی (۱۳۹۸) در مقاله طراحی و تبیین مدل پارادایمی کارآفرینی اجتماعی با رویکرد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی: کمیته امداد امام خمینی (ره) استان فارس) نتیجه گرفتند که ظرفیت سازی، تقویت جسمی روانی و قوانین حمایتی در شکل‌گیری سیاست‌های توانمندساز تأثیر بسزایی دارند که در نهایت این نگرش پایه‌ای برای به وجود آمدن پدیده کارآفرینی اجتماعی می‌شود. کردزنگنه و اقبالی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی وضعیت اشتغال زنان سرپرست خانوار در ایران» فوت شوهر، طلاق، از کارافتادگی شوهر، مفقودالاثر بودن سرپرست را در شکل‌گیری مشکلات زنان سرپرست خانوار مؤثر دانستند.

۱ - Family of orientation

۲ - Family of procreation

بهار و فروغی (۱۳۹۷) در مقاله «واکاوی نقش خیریه‌ها در تولید و تداوم فقر زنانه» مدعی شدند که فعالیت‌های مبتنی بر کمک‌رسانی در خیریه‌ها نه تنها بر بنیانی مردسالارانه وضع شده‌است، بلکه با قرار دادن زنان نیازمند کمک در وضعیت نابرابری مضاعف، شرایط فقیرتر شدن این زنان و تداوم چنین وضعیتی و در نهایت باز تولید فقر و انقیاد در زنان را فراهم می‌کند.

فطرس و قدسی (۱۳۹۷) در پژوهش خود که با عنوان «فقر چندبعدی زنان و مردان سرپرست خانوار در مناطق شهری و روستایی ایران» با استفاده از روش آلکایر و فوستر انجام دادند، نتیجه می‌گیرند که وسعت و شدت فقر در دو مناطق شهری و روستایی در میان زنان سرپرست خانوار در مقایسه با مردان بیشتر است. بیشترین محرومیت در خانوارهای زن سرپرست در مناطق شهری به ترتیب در زیرشاخص‌های دسترسی به شبکه فاضلاب، تعداد سال‌های تحصیل و دسترسی به بیمه درمانی و بیشترین محرومیت در مناطق روستایی به ترتیب در زیر شاخص‌های دسترسی به شبکه فاضلاب، تعداد سال‌های تحصیل و نوع اسکلت بنا بوده‌است. مسن بودن زن سرپرست خانوار، بیکاری و خانه‌دار بودن وی و همچنین متأهل بودن آنها در مقایسه با سرپرستان مطلقه، احتمال فقیر بودن آنها را افزایش می‌دهد.

در تحقیق میلا علمی و همکاران (۱۳۹۳)، مطلقه و مجرد بودن زنان اثر مثبت، ولی بی‌همسر بودن بر اثر فوت اثر منفی بر احتمال مشارکت زنان در بازار کار دارند.

سفیری و ایمانی (۱۳۸۵) نشان دادند که نسل دختران نسبت به نسل مادران و مادرزرگ‌هایشان دارای تحرک اجتماعی صعودی بین نسلی بوده‌اند. کمالی (۱۳۸۴) بحث می‌کند که دو مرجع اصلی رسیدگی به مسائل فقرا، خصوصاً زنان فقیر، یعنی کمیته امداد و سازمان بهزیستی، تنها به حمایت سطحی و مقطعی از فقرا مبادرت می‌ورزند و در خارج کردن آنان از دایره فقر موفقیت چندانی ندارند.

شادی طلب و گرابی‌نژاد (۱۳۸۳) نشان می‌دهند که سهم فقر زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان سرپرست خانوار بوده‌است و زن بودن احتمال قرار گرفتن در دایره فقر را افزایش می‌دهد، اما شکاف و فاصله میان این دو گروه به مرور زمان کاهش یافته‌است. گرچه فقر زنان سرپرست خانوار در شهر روند نزولی داشته، اما زنان بی‌سواد و کم‌سواد در مناطق شهری به شدت در معرض فقر قرار داشته‌اند. با افزایش تعداد شاغلان در خانوار، خطر قرار گرفتن خانوار در فقیرترین گروه‌ها کاهش می‌یابد. در زنان سرپرست خانوار به دلیل بی‌سوادی، داشتن خانوارهای کوچک، و تعداد شاغلان در خانوار، خطر قرار گرفتن خانوار در فقیرترین گروه‌ها کاهش می‌یابد.

دری و ایمرک در سال ۲۰۱۲ نشان دادند که خانواده راهیاب دانش‌آموزان کره‌ای اشکال کنترل شده‌ای از انگیزه موفقیت را در دانش‌آموزان بوجود می‌آورد. بنابراین بین تصورات دانش‌آموزان از اهداف والدین و انگیزه موفقیت آنان بطور آماری برای هر دو جنس معنادار است.

دیر، آلواردو، تویمان (۲۰۱۰) بر این باورند که در نیکاراگوئه زنان دارای ۳۶ تا ۴۱ درصد ثروت فیزیکی خانوار هستند. برعکس، اگر تجزیه و تحلیل ثروت بر اساس جنسیت سرپرست خانوار انجام شود، خانوارهای زن سرپرست تنها ۲۰ تا ۲۳ درصد از ثروت خانوار را دارا هستند که به طور معناداری پایین تر از مشارکت اقتصادی آنها در این کشور است.

چانت (۲۰۰۹) نشان می‌دهند که اعضای این واحدها لزوماً شرایط بدتری نسبت به خانوارهایی ندارند که مردان سرپرست خانواده هستند. "فقیرترین فقرا" یک کلیشه گمراه کننده برای زنان سرپرست خانوار است که نمی‌توان در مورد سرپرستی زنان به کار برد و بررسی خصوصیات داخلی خانواده‌ها برای درک آسیب‌پذیری اقتصادی ضروری است.

تله‌های فقر و بی‌کاری زنان

تله‌ها به موقعیت‌هایی اشاره می‌کنند که در آن افراد قادر به همکاری و جلوگیری از نتایج و پیامدهای به لحاظ روانشناختی ناخوشایند نیستند و از فقر مزمن رنج می‌برند و فقر خارج از توان و کنترل آنهاست. نکته اساسی در تله‌ها این است که تله‌ها موقعیت‌هایی هستند که در آنها عدم انطباق وجود دارد و این تله‌ها خود تقویت کننده هستند. تله اشاره به وضعیت‌های نامطلوبی است که استمرار و تداوم دارند، چرا که پاسخ‌های رفتاری تله می‌خواهد و دریافت می‌کند، سبب تقویت آن و بازتولید ناسازگاری می‌شوند (بنونسترا و دی بور، ۲۰۱۴).

افرادی که در درون تله‌های فقر اسیرند به راحتی نمی‌توانند از این وضعیت خارج شوند. این افراد قادر نیستند کمترین نیازهایشان را در رابطه با غذا، مسکن و لباس تأمین کنند. تحت تأثیر شرایطی که افراد در درون تله‌های فقر قرار دارند، می‌توانند خود را توانمند در دستیابی به نیازهای زندگی‌شان ببینند یا دامن گیر فقری شدید گردند که مطلقاً اجتناب‌ناپذیر است. افرادی که درون تله فقر قرار دارند اغلب کسانی هستند که دارای شرایط اولیه بدی هستند و به تناسب آن، این شرایط اسفناک بر آینده افراد تأثیری منفی می‌گذارد و منجر به تداوم و پرورش فقر و همیشگی شدن آن می‌شود (آنتمان و مک کنزی، ۲۰۰۸).

تله‌های اقتصادی: برخی از دلایل تبعیض جنسیتی زنان در حوزه فعالیت‌های اقتصادی و تحصیلات بیشتر به این دلیل است که زنان و جنسیت زن از قابلیت‌ها و امکانات لازم برای توانمندسازی خود برخوردار نمی‌باشد، تحصیلات ناکافی دارند و مهارت‌های مناسب با حوزه‌های اقتصادی را کسب نکرده‌اند (پرسمن، ۲۰۰۳: ۳۶۸-۳۷۰). نه تنها درآمد بالاتر دسترسی بیشتر به مهارت‌های شغلی را افزایش می‌دهد؛ با به دست آوردن مهارت‌های شغلی بیشتر نیز، درآمد افزایش می‌یابد. هر چه زنان درآمد کمتری نسبت به مردان کسب کنند، برای دسترسی به مزایای عمومی باید بیشتر تلاش کنند. آنها از تحصیلات ابتدایی و

۱- Deere, C.A., Alvarado. G. E., Twyman. J

۲-Boonstra و de Boer

۳- Antman, F., Mckenzo

مراقبت‌های بهداشتی محرومند و در نهایت چرخه‌ای را شکل می‌دهد که توانایی زنان را برای کسب درآمدهای بالاتر تضعیف می‌کند. (چانت، ۲۰۱۴).

تله‌های اجتماعی: زنان و مردان اغلب در تعیین اولویت‌بندی‌های مهم برای خانواده، اولویت‌های بسیار متفاوت دارند. در اکثر کشورها، نابرابری جنسیتی شدیدی وجود دارد. مردان خانه معمولاً قدرت تصمیم‌گیری درباره بهداشت زنان، بازدید از دوستان و خانواده و هزینه‌های خانوار را دارند. قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب زنان می‌تواند بر سلامت آنان و سلامت فرزندان تأثیرگذار باشد و چگونگی تعیین هزینه‌های خانوار می‌تواند بر آموزش، سلامت و رفاه زنان و کودکان تأثیرگذار باشد. آزادی حرکت زنان به توانایی آنها در تأمین نیازهای خود و همچنین نیازهای فرزندان‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (یونیسف، ۲۰۰۷؛ ۲۰۱۷).

در مذاهب مختلف، عرصه عمومی و اقتصادی به مردان واگذار شده‌است و عرصه خانواده و مراقبتی به زنان واگذار شده‌است. بر اساس این تقسیم‌بندی، زنان وظیفه دارند که در منزل و خانه بمانند و وظایف مراقبتی و تولید نسل را افزایش دهند. در ادیان مختلف این وظیفه صبغهای مذهبی به خود گرفته‌است که انحراف از آن به عنوان گناه شناخته می‌شود. زنان مذهبی در ادیان الهی مانند اسلام، یهود و مسیحیت در مقایسه با مردان، احتمال بیشتری دارد که درگیر فعالیت‌ها و کارهای پاره‌وقت شوند، چرا که دین آنها تأکید دارد که مهمترین وظیفه زنان مراقبت و خانه‌داری است. این زنان احتمال بیشتری دارد که از نظر مالی به مردان و همسران‌شان وابسته باشند و آنان انتخاب می‌کنند که کمتر درگیر فعالیت‌های اقتصادی شوند. زنان مسلمان در کشورهای غیرمسلمان که پوشش‌های اسلامی همانند حجاب و چادر را رعایت می‌کنند، با مشکلات بیشتری در یافتن شغل مناسب روبه‌رو می‌شوند (می و رینولد، ۲۰۱۷؛ کوهن - الماگور، ۲۰۱۶؛ اسکات، ۱۹۹۴).

تله‌های فرهنگی: اسکار لوئیس اظهار داشت که عدم فرصت اقتصادی منجر به ایجاد نقص ساختاری می‌شود که باعث تغییر در فرهنگ جامعه می‌شود. این تغییرات به دنبال واکنش‌های فرهنگی است که از طریق وارث و نسل درونی می‌شوند و به نسل‌های آینده منتقل می‌شوند (کاپلان و دیگران، ۲۰۱۲).

تله‌های فردی: زنان فقیر بیشتر در معرض بیماری‌های مزمن قرار دارند، چرا که محرومیت بیشتری در دسترسی به منابع دارند، از نظر ذهنی و روانشناختی نیز در وضعیت نامناسبی قرار دارند و استرس روانشناختی بیشتری را تجربه می‌کنند، در معرض رفتارهای پرخطر بیشتری قرار دارند، دسترسی کمتری به خدمات سلامت و مراقبت دارند. همچنین زنان فقیر به دلیل خودشکوفایی کمتر در مقایسه با مردان در معرض بیماری، رفتارهای آسیب‌زا همانند خشونت فیزیکی و سوء استفاده جنسی قرار دارند (استیل واگن، ۲۰۰۸).

۱ - UNICEF

۲ - Kaplan

۳ - Stillwaggon

این زنان احساس اعتماد به نفس، عزت نفس، خودکارآمدی و بهزیستی پایین تری را تجربه می کنند. بیشتر زنانی که در تله های فقر گرفتار شده اند، احساس ناتوانی در برابر فقر دارند که نمی توانند از آن رهایی یابند. از سوی دیگر، این زنان در شرایط فقر از ویژگی های روانشناختی که برای رهایی از فقر مورد نیاز است کمتر برخوردار هستند. آنان ریسک پذیری کمتری را انجام می دهند و خلاقیت و نوآوری های فکری کمتری را از خود بروز می دهند (چانت، ۲۰۰۹). همچنین زنان گرفتار در تله های فقر از مهارت ها و آموزش های پایین تری برخوردارند. (آرگیوپولوس و راجاگوپال، ۲۰۰۳).

سلامت خوب شامل سلامت مولد، تغذیه کافی، سرپناه مناسب می باشد. نابرابری های جنسیتی در جامعه مانع از به کار گرفتن خدمات سلامت در جامعه به گونه ای مناسب برای زنان می شود و در نتیجه زنان را در معرض خطر سلامتی، تغذیه و بیماری های شدید قرار می دهد. زنان فقیر بیماری ها و خشونت های بیشتری را تجربه می کنند که این عوامل می تواند سلامت جسمانی و روانی آنها را تحت تأثیر قرار دهد. (کیم، یانگ، لی و کانگ، ۲۰۱۰). این مادران میزان بیشتری از افسردگی، اختلال های روانی، استرس و اضطراب را تجربه می کنند. در چنین شرایطی تصمیم گیری برای این مادران دشوار می شود و عملکرد آنها در حوزه های مختلف از جمله فقر را تحت تأثیر قرار می دهد (بروان و لیچر، ۲۰۰۴).

تله های زمان: زنان در مقایسه با مردان در فرایند توزیع درآمدها، فعالیت های اقتصادی، مشارکت اقتصادی و توانایی ورود به مهارت ها و توانایی هایی که می تواند چرخه فقر را کاهش دهد، زمان محدودتری دارند. این امر به آن دلیل است که در حالیکه مردان بیشتر درگیر فعالیت های اقتصادی می شوند، زنان درگیر فعالیت هایی مانند تولید مثل یا مراقبت از کودکان می شوند. بنابراین زنان در مقایسه با مردان دسترسی زمان کمتری را برای ورود به فعالیت های اقتصادی و رفاهی دارند (گامیگ، ۳، ۲۰۱۰؛ عبدالرحمان، ۴، ۲۰۱۷؛ بنریا، بریک، فلورو، ۵، ۲۰۱۵). چنین فعالیت هایی سبب فقر زمان در زنان در سایر فعالیت ها مانند فعالیت های مرتبط با فراغت و تفریح نیز می شود، به گونه ای که حتی زنان ممکن است زمان محدودتری را به دلیل مراقبت از کودکان و فرزندپروری برای خواب و استراحت داشته باشند (گامیگ، ۳، ۲۰۱۰؛ عبدالرحمان، ۴، ۲۰۱۷؛ بنریا و دیگران، ۲۰۱۵).

تله های فضایی فقر: زندگی در محلات فقیر می تواند مسیر زندگی افراد را تحت تأثیر قرار دهد و به دامنه ای بین نسلی گسترش یابد. (دی ویوجست و دیگران، ۲۰۱۶). تله های فضایی فقر در مناطق مجزا، مناطق روستایی دور افتاده و همچنین پهنه های رو به رشد فقر یافت می شوند» (Pender and Hazell, 2000, in CPRC, 2004; World Bank, 2008 cited in Kate et al., 2010:1)

۱- Argiopoulos C, Rajagopal

۲- Brown JB, Lichter

۳- Gamage

۴- Abdourahman

۵- Benería L, Berik G, Floro M

تله‌های فضایی فقر جایی هستند که سرمایه‌های فیزیکی، طبیعی، اجتماعی، سیاسی و سرمایه انسانی یک منطقه پایین است و میزان فقر بالاست که این وضعیت تا حدودی به عنوان نتیجه شرایط نامساعد جغرافیایی می‌باشد (Azariadis and Stachurski, 2004:33). به‌طور کلی تله‌های فضایی فقر مشتمل بر مکان‌های دورافتاده از نظر جغرافیایی (مناطق که دور از مراکز سیاسی و فعالیت اقتصادی هستند)، مناطق حاشیه‌ای یا دارای پتانسیل پایین، کمتر مورد توجه یا علاقه (مناطق که از نظر سیاسی شرایط نامساعدی دارند)، و مناطق به‌طور ضعیف یکپارچه شده (مناطق که از نظر فیزیکی و به لحاظ ارتباطات و بازارها ارتباط ضعیفی با همدیگر دارند) است.

تبیین نظری فقر و اشتغال زنان سرپرست خانوار

رویکرد وبری

بر اساس این دیدگاه، گروه‌هایی از قبیل سالخوردگان، مبتلایان به بیماری‌های مزمن و خانوارهای تک سرپرست قدرت اندکی در بازار دارند و به همین لحاظ پاداش کمی هم دریافت می‌کنند. اعضای سایر طبقات، درآمد مکفی‌تری برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در طرح‌های بازنشستگی، بیمه و نظایر آن برای محافظت از خود در برابر تهدیدهای فقر در اثر بیماری، سالخوردگی و فوت همسر دارند (هیل، ۱، ۲۰۰۴).

وبر شاخص‌های زندگی اقتصادی فرد را خانواده، شغل، سرمایه و منطقه و محل سکونت یا هر دو عامل تعیین‌کننده دیگر فرصت‌های نامساوی و متفاوت در تملک اموال اقتصادی در دسترسی به مال که تعیین‌کننده وضعیت طبقاتی است می‌شمارد و می‌گوید: اصولاً ماهیت دارایی به وسیله فرهنگ هر جامعه تعریف می‌شود. عامل دیگری که مربوط به وبر است، مفهوم «استاتوس» می‌باشد. منظور او از این واژه جای اشخاص در سلسله مراتب منزلت اجتماعی است. مشخصه منزلت شکل زندگی، شیوه مصرف، شیوه سکونت، پوشش، ازدواج و خلاصه صورت معینی از تربیت در معنای وسیع کلمه است. گروه‌های منزلت امکانات شغلی را نیز تعیین می‌کنند. از نظر وبر علم و دانش ارزش دیگری است که منبع منزلت و احترام می‌تواند باشد. به میزانی که فرد سال‌های بیشتر صرف کسب علم کرده باشد احترام بیشتری خواهد داشت (خدابنده لو، ۱۳۷۲ : ۳۸-۴۰).

جدا از بحثی که وبر از مالکیت منزل مسکونی ارائه می‌کند، بحث وی از محل اقامت به‌عنوان یکی از نمادهای منزلتی گروه‌های منزلت در نظم اجتماعی محسوب می‌شود. به‌عبارت دیگر، یکی از تجلیات سبک زندگی خاص گروه‌های منزلت در کنار ازدواج‌های درون‌گروهی، شیوه تکلم، طرز لباس، عادات، فعالیت‌های اوقات فراغت، مرام و ایدئولوژی، جدایی‌گزینی فضایی و مسکونی است.

بنابراین با توجه به نظریات وبر در خصوص مالکیت دارایی و محل اقامت گروه‌های منزلت می‌توان این استنباط را به عمل آورد که میزان تملک دارایی توسط مادر خانواده راهیاب و مدت اقامت پدر و مادر خانواده راهیاب در شهر تهران از عوامل مؤثر بر منزلت، انگیزه و اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار به

حساب می‌آیند. همچنین تأثیر میزان تحصیلات پدر و مادر خانواده راهیاب و پایگاه اقتصادی - اجتماعی پدر بر انگیزه شغلی زنان را نمی‌شود کتمان کرد. طبق نظر وبر عواملی مثل پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده راهیاب، منطقه و محل سکونت خانواده راهیاب، نگرش به سن مناسب ازدواج از دید خانواده راهیاب، تحصیلات پدر و مادر خانواده راهیاب جهت تعیین منزلت و احترام فرد نقش مهمی بازی می‌کنند.

نگرش‌های فمینیستی و منزلت شغلی زنان

فمینیست‌های رادیکال ستم بر زنان را مسأله‌ای اصلی و بنیادین می‌دانند. پدیده مردسالاری، یعنی نظام پیچیده سلطه مردانه که بر تمام جنبه‌های زندگی فرهنگی و اجتماعی غلبه دارد از تاریخ فراتر می‌رود. تمامی زنان صرف نظر از تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی، طبقاتی یا نژادی تحت ستم‌اند. خانواده که زنان را به بردگی جنسی و مادر شدن وا می‌دارد و اختیار بدن ایشان را به مردان می‌دهد ابزار اصلی ستم بر زنان است. البته رادیکال فمینیست‌ها تفاوت‌های زیستی میان مردان و زنان را به کلی انکار نمی‌کنند و تنها نسبت به تعبیری که از این تفاوت‌ها شده است اعتراض دارند (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۳۳).

از نظریه کریستین دلفی اینطور استنباط می‌شود که تملک دارایی برای مادر خانواده راهیاب یکی از مسائلی است که نابرابری‌های جنسی بر آن سایه انداخته و همیشه مورد غفلت واقع شده است و از عوامل تأثیرگذار بر تعیین انگیزه شغلی زنان می‌باشد.

از تحلیل و اظهارات آبوت و سفسفورد چنین بر می‌آید که پایگاه اقتصادی - اجتماعی پدر خانواده راهیاب از عوامل اثرگذار بر انگیزه شغلی زنان می‌باشد و در تعیین میزان منزلت شغلی زنان نقش تعیین کننده‌ای دارد.

با توجه به درگیری زنان با مسأله زایش و پرورش فرزند که می‌تواند مشارکت آنان در بازار کار را دچار وقفه کند باید انتظار داشت که نسبت به مردان تحرک صعودی کمتری در طول عمر خود (درون نسلی) نشان بدهند (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۲). بریتانیا را از نظر تحرک اجتماعی زنان جامعه‌ای بسیار فعال می‌دانند. تحصیلات عامل مهمی در ارتقای شغلی است، اما در مورد زنان برای صعود به طبقات بالاتر نقشی اساسی دارد. با این حال زنان در مجموع بیش از مردان با احتمال تنزل طبقاتی روبه‌رو می‌شوند و کمتر امکان صعود دارند و دلیل این امر ناهمگونی بازار کار است، یعنی وجود انبوه کارهای خاص زنان در پایین‌ترین سطح طبقات غیریدی و در پایین‌ترین سطح طبقات یدی. دخترها کمتر از پسرها در سطح شغلی پدران خود (اگر شغلی «سطح بالا» باشد) مشغول به کار می‌شوند و کمتر از مردان احتمال حرکت معکوس (بالا رفتن از سطح تنزل یافته) را دارند. اثرات مرزبندی یدی / غیریدی به دلیل تجمع زنان در کارهای کارمندی ساده با مردان متفاوت است. این مرزبندی تا حدودی مانع از تنزل به طبقه کارگر می‌شود، اما به میزان بسیار زیادی صعود از طبقه کارگر را به جابجایی در درون همین طبقه «مشاغل ساده» محدود می‌کند. به بیان دیگر، دختران خانواده‌های کارگر یدی که به مشاغل طبقه متوسط راه می‌یابند در نهایت

در طبقه‌بندی کارمندان عادی درجا می‌زنند، همچنان که دختران مردان مدیر و متخصص تحرک نزولی دارند.

مسئولیت‌های خانگی و بویژه مراقبت از فرزندان کوچک نقش مهمی در تحرک درون‌نسلی زنان دارد؛ زنان دست کم بطور موقت بازار کار را ترک می‌کنند و هرگاه به بازار بازگردند احتمال تنزل شغلی بسیار زیاد است. با این حال، حتی زنان مجرد نیز در طول عمر خود کمتر از مردان تحرک طبقاتی دارند و با توجه به اینکه زنان بندرت از راه «آموزش حین کار» به ترفیع شغلی نایل می‌شوند. نقش صلاحیت‌های اولیه تحصیلی در تعیین سطح شغلی برای زنان به مراتب بیشتر از مردان است (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۵). با توجه به مطالب فوق می‌توان بیش از پیش به اهمیت تحصیلات در تعیین منزلت شغلی زنان پی برد. اگرچه در اینجا منظور تحصیلات زنان شاغل است اما نمی‌توان تأثیر تحصیلات پدر و مادر خانواده را هیاب را نادیده گرفت؛ زیرا در خانواده‌ای که پدر و مادر هر دو تحصیل کرده‌اند و تحصیلات، با ارزش شناخته شود بدون شک بر روی موقعیت و ارتقای شغلی فرزندان خانواده را هیاب نیز تأثیر خواهد گذاشت.

نظریه امیل دورکیم

دورکیم دو شکل از همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی را از یکدیگر متمایز می‌سازد. همبستگی مکانیکی شاخصه جوامع سنتی است که در واقع همبستگی از راه همانندی است. قواعد اخلاقی که برای همبستگی اجتماعی در دوران نخستین ضروری بودند؛ در مجموعه اعتقادات و عواطف تجلی پیدا می‌کردند. در این زمان، طرفداران این ارزش‌ها براساس اصول و قواعد اساسی به توافق می‌رسند در حالیکه مخالفان یا عقاید خود را تغییر می‌دهند و یا بیرون رانده می‌شوند (گرب، ۱۳۷۳: ۱۰۱-۱۰۰). در نتیجه خانواده غالب در جامعه سنتی از نوع خانواده دارای ساختار گسترده می‌باشد که در آن فرزندان از جمله دختران عمدتاً حرفه مادران را پیشه می‌کنند. بنابراین در چنین خانواده‌ای انگیزه، اشتیاق و منزلت شغلی زنان بیش از آنکه اکتسابی باشد، انتسابی است. از سوی دیگر از نظر دورکیم، جوامعی که دارای ساختار ارگانیکی هستند و به وسیله جمعیت زیادی سنخ‌بندی می‌شوند، بیانگر درجه بالایی از استقلال میان افراد و واحدهای گروهی است؛ البته با توجه به مبادله، قراردادهای قانونی و هنجارهایی روابط درونی را ایجاد می‌کند. اجماع اجتماعی در همبستگی ارگانیکی که از ویژگی جوامع جدید است نتیجه تمایز اجتماعی افراد با هم است. افراد دیگر همانند نیستند، بلکه متفاوتند و لزوماً استقرار اجماع اجتماعی تا حدی نتیجه وجود همین تمایزها و تفاوت‌هاست (آرون، ۱۳۷۰: ۳۴۶). در نتیجه در چنین جوامعی خانواده فردی و هسته‌ای شده در وظایف و مشاغل زنان تحولات زیادی ایجاد شده‌است. زنان فرصت حضور در عرصه اجتماع و مشاغل خدماتی و صنعتی پیدا می‌کنند. به عقیده دورکیم نظام صنعتی پیشرفته مبتنی بر عدالت بوده و جامعه‌ای هماهنگ و متوازن است که در آن فرصت برای تحرک اجتماعی زنان وجود دارد و برای تحرک ضرورتی به دگرگونی بنیادی نیست. با استنباط از نظریه دورکیم می‌توان چنین نتیجه گرفت که جوامعی که در آنها همبستگی مکانیکی و خانواده گسترده چیره می‌باشد منزلت اجتماعی زنان کمتر، برعکس در جوامعی که در آنها

همبستگی ارگانیکی و خانواده هسته‌ای وجود دارد منزلت اجتماعی زنان بیشتر می‌شود. بنابراین خانواده راهیاب بعنوان یک عامل بیرونی، تحرک و منزلت شغلی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. منظور دورکیم از نابرابری بیرونی، نابرابری‌هایی است که از شرایط اجتماعی زایش فرد، ناشی می‌شود مانند امتیازات اشرافیت و انتقال موروثی مالکیت خصوصی. به عقیده دورکیم تراکم جمعیت (بعد خانوار) و تراکم اخلاقی به رقابت برای دستیابی به منابع نایاب منجر می‌شود، که رقابت به تمایزیافتگی می‌انجامد و تمایزیافتگی به توسعه (تقسیم کار ارگانیکی) منجر می‌گردد (ملک، ۱۳۸۹: ۶۳).

امیل دورکیم از محل اقامت، سن، مهاجرت و رقابت، ارتباط و همبستگی (زندگی در میان شبکه خانوادگی) به‌عنوان فرصت‌های بسط و شکوفایی استعداد اشاره دارد که از عوامل مؤثر بر اشتیاق شغلی می‌باشند. ما نیز در این تحقیق از برخی عوامل مورد نظر دورکیم مثل نگرش به سن مناسب برای ازدواج از نظر خانواده راهیاب، مدت اقامت پدر و مادر خانواده راهیاب در شهر تهران به‌عنوان عوامل مؤثر بر انگیزه و اشتیاق شغلی زنان در قیامدشت بهره می‌گیریم. همبستگی و تقسیم کار ارگانیکی، تراکم جمعیت، تراکم اخلاقی، استقلال فردی، تمایز میان افراد مفاهیم گسترده‌ای در نظریه دورکیم می‌باشد که می‌توان، به ترتیب لزوم کامروایی معوق و اهمیت به ارتقای اجتماعی و شغلی زنان خانواده راهیاب در شهر تهران، را از آن استنباط کرد.

دل‌مشغولی دورکیم، تحلیل عوامل مؤثر در رشد و گسترش تقسیم کار اجتماعی است، در اینجاست که تحلیل شهر اهمیت و جایگاه خاصی پیدا می‌کند. دورکیم کاهش فاصله واقعی بین افراد و تراکم مادی (تراکم جمعیت در یک ناحیه) را عامل مؤثری در پیدایش تراکم اخلاقی (افزایش تراکم تعامل روابط اجتماعی در میان یک جمعیت خاص) و در نتیجه رقابت و تقسیم کار می‌داند. افزایش در تراکم معنوی یک جامعه نیز از طریق شهر (اقامت در شهر) تجلی می‌یابد. شهرها نقاطی هستند که در آن توده اجتماعی، نیرومندتر از جاهای دیگر با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. به تعبیر وی، شهرها همیشه از نیاز افرادی برای تماس بسیار نزدیک با دیگران ایجاد می‌شود. تاریخ جوامع پیشرفته برخلاف جوامع ساده ابتدایی، معرف گسترش مستمر زندگی شهری است. شهری شدن، دوشادوش توسعه ابزارهای نوین حمل و نقل و ارتباطات، علت عمده تقسیم کار است. جمعیت‌های شهری تنها از طریق تمایزیافتگی کارکردها امکان بقا دارند. در شهر، حرفه‌های گوناگون با یکدیگر همزیستی دارند بدون آنکه یکدیگر را نابود کنند، چون هر کدام اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. هر چند تراکم معنوی، شرطی لازم برای افزایش تقسیم کار است اما کافی نیست. علاوه بر آن ضروری است که وزن اخلاقی وجدان جمعی نیز تضعیف گردد. در این زمینه نیز توسعه شهرها نقش بااهمیتی ایفا می‌کند، چون شهرها عمدتاً از طریق مهاجرت روستاییان گسترش می‌یابند و نه از طریق افزایش طبیعی جمعیت. این به معنای آن است که شهرها عمدتاً جاذب افرادی هستند که پیوندشان با عقاید و ارزش‌های سنتی سست بوده و با مهاجرت سست‌تر نیز می‌گردد. «هیچ‌جا

مثل شهر، سنت‌ها کمرنگ نیست، در واقع شهرهای بزرگ خانه‌های پیشرفتند... هیچ زمینه‌ای مساعدتر از شهر برای تحول نیست» (افروغ، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۶ به نقل از Durkheim: ۲۶۹).

تأکید دورکیم بر نقش شهر در تغییر و تحولات اجتماعی، تقلیل کنترل‌های سنتی در شهر، آزادی بیشتر افراد به دلیل گمنامی آنها، توسعه اجتماعات اخلاقی کوچک در قسمت‌های مختلف شهر، گسترش حوزه نفوذ شهر به حومه اطراف، سهمی عمده در شکل‌گیری مکاتب کلاسیک شهری، به ویژه مکتب شیکاگو یعنی اکولوژی شهری، به خود اختصاص داده‌است. البته اگرچه شهر بدون تردید نیرویی مساعد برای پیشرفت و آزادی فردی محسوب می‌شود اما می‌تواند با وجود بیمارگونه جامعه مدرن نیز همراه باشد. هرچند توسعه تقسیم کار با خود بنیان جدید و مستحکمی از همبستگی اجتماعی را به ارمغان می‌آورد اما می‌تواند در اشکال غیرطبیعی نیز تبلور یابد. به سخن دیگر زوال اخلاقی جمعی در تمامی موارد منجر به همبستگی ارگانیک نمی‌گردد، بلکه در شرایطی نیز به عدم تنظیم اخلاقی یا نابسامانی می‌انجامد. در این حالت، همبستگی اخلاقی جامعه تهدید می‌شود و شهرها زمینه ظهور ماهیت ناپه‌نجا جوامع مدرن می‌شوند (افروغ، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۶).

نظریه تالکوت پارسونز

در نظریه پارسونز، طبقه اجتماعی، زیر مجموعه قشربندی اجتماعی است و از مجموعه‌ای از واحدهای خانوادگی که سطح زندگی برابر و سبک زندگی مشابهی دارند و از فرصت‌های برابری برای آموزش فرزندان‌شان برخوردارند، تشکیل شده‌است. با این روابط خانوادگی و خویشاوندی است که یک شخص، پایگاه اجتماعی پیدا می‌کند. معیارهای عمده قشربندی از دید پارسونز عبارتند از: خاستگاه خانوادگی، تمکن مالی، صفات شخصی، مهارت‌های اکتسابی، مرجعیت و قدرت (گی روشه، ۱۳۷۶: ۲۱۲). به نظر پارسونز این ارزش‌های اجتماعی معمول در یک جامعه هستند که میزان پاداش‌های موقعیت اجتماعی - شغلی را تعیین می‌کنند (ملک، ۱۳۸۹: ۶۴). در نتیجه پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده راهیاب به‌عنوان یکی از نهادهای اجتماعی در منزلت شغلی دارای نقش می‌باشد.

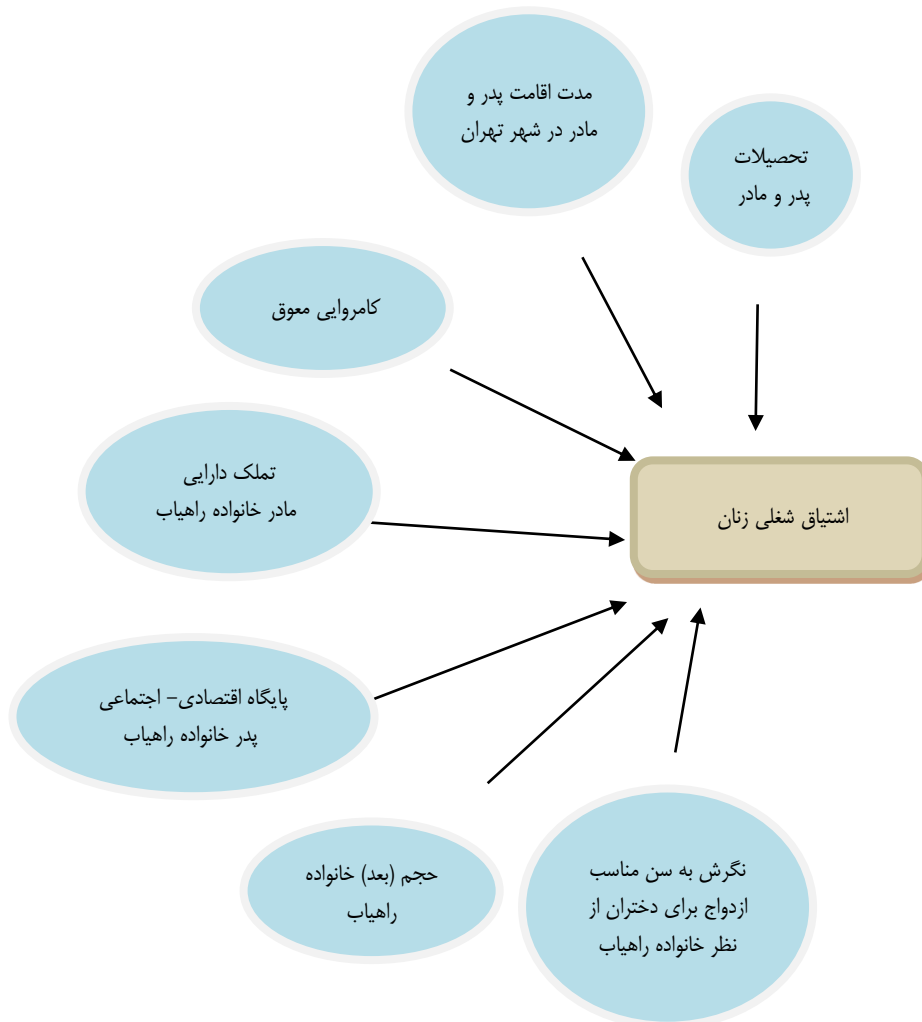
با استنباط از مفهوم خاستگاه خانوادگی و مفهوم تمکن مالی و دیدگاه پارسونز مبنی بر تأثیر و نقش خانواده راهیاب بر پیشرفت تک‌تک اعضای خانواده و همچنین نظر او در مورد دارایی مادی که مهم‌ترین شاخص سنجش پایگاه اقتصادی - اجتماعی و تحرک اجتماعی می‌باشد چنین استنباط می‌شود که پایگاه اقتصادی - اجتماعی پدر خانواده راهیاب و تملک دارایی شخصی مادر خانواده راهیاب از عوامل مؤثر بر انگیزه و اشتیاق شغلی زنان به حساب می‌آیند.

جدول ۱- نظریه‌های تبیین کننده رابطه ویژگی‌های خانوادگی با انگیزه و اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار

نظریه پرداز	متغیر مورد اشاره	فرضیه الحاقی
ماکس وبر	تحصیلات پدر و مادر	بنظر می‌رسد هر چه میزان تحصیلات پدر و مادر زنان سرپرست خانوار و جویای کار افزایش یابد، آنگاه اشتیاق شغلی زنان افزایش پیدا می‌کند.
امیل دورکیم، ماکس وبر	مدت اقامت پدر و مادر در شهر تهران	بنظر می‌رسد هر چه مدت اقامت پدر و مادر زنان در شهر تهران بیشتر باشد، آنگاه اشتیاق شغلی زنان افزایش پیدا می‌کند.
امیل دورکیم	کامروایی معوق	اگر در زنان کامروایی معوق و یا انگیزه ارتقای اجتماعی و شغلی زنان اهمیت بیشتر داده شود، زنان اشتیاق شغلی بیشتری را تجربه می‌کنند.
ماکس وبر ، تالکوت پارسونز، کریستین دلفی (فمینیست)	تملك دارایی	بنظر می‌رسد بین تملك دارایی مادر زنان سرپرست خانوار و اشتیاق شغلی آنان رابطه معناداری وجود دارد.
تالکوت پارسونز، ماکس وبر	پایگاه اقتصادی- اجتماعی پدر	بنظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی پدر خانواده راهیاب و اشتیاق شغلی زنان رابطه معناداری وجود دارد.
امیل دورکیم	حجم خانواده	بنظر می‌رسد بین حجم خانواده راهیاب و اشتیاق شغلی زنان رابطه معناداری وجود دارد.
امیل دورکیم، ماکس وبر	نگرش به سن مناسب ازدواج	بنظر می‌رسد بین نگرش پدر و مادر زنان سرپرست خانوار نسبت به سن مناسب ازدواج دختران و اشتیاق شغلی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

مدل تبیین نظری

مجموعه ویژگی‌ها و عوامل خانوادگی زنان سرپرست خانوار را می‌توان به عنوان عوامل تأثیرگذار بر اشتیاق به شغل و فعالیت در نظر گرفت. مدل تبیین نظری تحقیق به شرح زیر است.



فرضیه‌های تحقیق

- به نظر می‌رسد هر چه میزان تحصیلات پدر و مادر خانواده راهیب افزایش یابد، آنگاه اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار افزایش پیدا می‌کند.
- به نظر می‌رسد هر چه مدت اقامت پدر و مادر خانواده راهیب در شهر تهران بیشتر باشد، آنگاه اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار افزایش پیدا می‌کند.
- اگر در خانواده راهیب به کامروایی معوق و یا به ارتقای اجتماعی و انگیزه زنان اهمیت بیشتر داده شود، زنان اشتیاق شغلی بیشتری پیدا می‌کنند.
- به نظر می‌رسد بین تملك دارایی مادر خانواده راهیب و اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار رابطه معناداری وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی پدر در خانواده راهیاب و اشتیاق شغلی زنان رابطه معناداری وجود دارد .

- به نظر می‌رسد بین حجم خانواده راهیاب و اشتیاق شغلی زنان رابطه معناداری وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین نگرش به سن مناسب ازدواج دختران از نظر پدر و مادر زنان سرپرست و اشتیاق شغلی زنان رابطه معناداری وجود دارد.

روش‌های پژوهش

این تحقیق با استفاده از روش پیمایشی صورت گرفته‌است. برای گردآوری اطلاعات از تکنیک پرسشنامه محقق ساخته بهره گرفته شد. جامعه آماری این پژوهش زنان سرپرست خانوار ساکن در شهر قیامدشت در سال ۱۴۰۰ بودند که در سن بین ۱۸ تا ۶۰ سال واقع شده‌اند. شهر قیامدشت مرکز بخش خاوران است و بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵، جمعیت این شهر ۵۲۰۳۹۶ نفر بوده‌است. اگر با توجه به نرخ رشد بالای این شهر متوسط خانوار را ۵ نفر بگیریم، حدود پنج هزار خانوار در این شهر ساکنند. به طور متوسط در ایران ۱۵ درصد از خانوارها به وسیله زنان اداره می‌شوند که بدین ترتیب آمار کل زنان سرپرست خانوار در این شهر حدود ۷۵۰ نفر است. بر اساس گزارش روابط عمومی شهرداری قیامدشت حدود نیمی از زنان سرپرست خانوار بالای ۶۰ سال بودند که از دایره مطالعه خارج شدند. بنابراین برای تعداد حدود سیصد نفر از زنان سرپرست خانوار واقع در سن ۱۸ تا ۶۰ سال، حجم نمونه بر اساس جدول مورگان و فرمول کوکران ۱۶۹ نفر تعیین گردیده‌است که این تعداد با نمونه‌گیری سیستماتیک یا منظم از روی فهرست موجود در کمیته امداد برای تکمیل پرسشنامه دعوت شدند. با توجه به موجود بودن آدرس، مشخصات و شماره تلفن همه زنان سرپرست خانوار در کمیته امداد شهر قیامدشت با افراد واقع در نمونه تماس گرفته شد و از آنان خواسته شد که در سالن اجتماعات سرای محله شهرداری حضور یابند. بدین ترتیب با توجه به شرایط شیوع ویروس کرونا در زمان انجام پیمایش، تعداد ۱۳۰ نفر از زنان حاضر بوسیله پرسشگران آموزش دیده مورد پرسشگری قرار گرفتند. از میان این تعداد پرسشنامه در نهایت ۱۰۰ پرسشنامه بدون نقص استخراج و داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفت.

عملیاتی‌سازی متغیرها

تحصیلات پدر و مادر: در این تحقیق ملاک آخرین مدرک تحصیلی اخذ شده توسط پدر و مادر که از نظام آموزشی رسمی (مدارس، دانشگاه‌ها و مؤسسات معتبر آموزشی) دریافت کرده‌اند می‌باشد. (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۶۶).

مدت اقامت پدر و مادر در شهر تهران: منظور، مدت اقامت و سکونت پدر و مادر زنان سرپرست خانوار در شهر تهران بوده‌است.

کامروایی معوق و یا اهمیت به ارتقای اجتماعی و شغلی در خانواده راهیاب: ملاک و مشخصه کامروایی معوق در اینجا، پاسخ زنان در مورد به تأخیر انداختن و گذشتن از پاداش‌ها و مزایای آنی برای

رسیدن به اهداف و پاداش‌های بلندمدت می‌باشد. مؤلفه کامروایی معوق با سطح سنجش با مسامحه به صورت فاصله‌ای و با پنج شاخص و ۲۷ گویه سنجیده شده‌است.

تملك دارایی مادر خانواده راهیاب: کسی که رسماً سند مالکیت خانه، ماشین، ویلا، مغازه و زمین به نامش می‌باشد و برخوردار از تملك دارایی است.

پایگاه اقتصادی- اجتماعی پدر خانواده راهیاب: در پژوهش‌های مختلف، به شیوه‌های متفاوتی متغیر پایگاه اجتماعی- اقتصادی عملیاتی شده‌است؛ برای مثال، کاظمی‌پور ۹ شاخص را برای سنجش این شاخص برمی‌شمارد که عبارتند از: منزلت شغلی، محل سکونت، درآمد دلخواه، وسیله سفر، نوع و مدل اتومبیل، سواد و تحصیلات، هزینه زندگی، زیربنای منزل و قیمت تقریبی منزل. وی با روشی مشابه و با استفاده از تحلیل عاملی، متغیرهای مذکور را در چهار متغیر پایگاه اقتصادی، محل سکونت، شغل و تحصیلات طبقه‌بندی می‌کند (کاظمی‌پور، ۱۳۷۸). جواهری در پژوهشی با عنوان کندوکاوی در آثار قشربندی جامعه، سه شاخص تحصیلات، درآمد و منزلت شغلی را برمی‌شمارد (جواهری، ۱۳۸۶). منظور از پایگاه اقتصادی- اجتماعی پدر خانواده راهیاب، تحصیلات، درآمد و منزلت شغلی پدر خانواده راهیاب می‌باشد. بر اساس متغیرهای اشتغال، تحصیلات و درآمد فرد پایگاه اقتصادی- اجتماعی پاسخگویان مورد سنجش قرار می‌گیرد. ما در اینجا هزینه‌های خانواده راهیاب را به جای درآمد مورد پرسش قرار دادیم. **حجم (بعد) خانواده راهیاب:** مجموعه افرادی که زیر یک سقف زندگی می‌کنند. در اینجا منظور ما تعداد اعضای خانواده راهیاب می‌باشد.

نگرش به سن مناسب ازدواج دختر از نظر مادر خانواده راهیاب: در این تحقیق ملاک نظر مادر خانواده راهیاب در مورد سن مناسب برای ازدواج دختران می‌باشد.

نگرش به سن مناسب ازدواج دختران از نظر پدر خانواده راهیاب: در این تحقیق ملاک نظر پدر خانواده راهیاب در مورد سن مناسب برای ازدواج می‌باشد.

اشتیاق شغلی و تعیین ابزار سنجش آن: تمایل زنان سرپرست خانوار به شغل و فعالیت احتمالی آینده با الهام از پرسشنامه اشتیاق شغلی اوترخت (UWES) که در ایران به نام پرسشنامه اشتیاق شغلی شوفلی مشهور است، سنجیده شده‌است.

اعتبار این پژوهش از طریق اظهار نظر متخصصان امر روی متغیرها، شاخص‌ها و تعاریف مختلف آنها بدست آمده‌است. پایایی این پژوهش با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای متغیر کامروایی معوق و یا اهمیت به ارتقای اجتماعی و شغلی در خانواده راهیاب انجام شده‌است. ضریب آلفا برای این متغیر بالای ۰/۸ به دست آمد که نشان از پایایی بالای گویه‌های آن در پرسشنامه است.

نتایج توصیفی

حداقل سن زنان جویای کار و سرپرست خانوار ۱۸ و حداکثر ۶۰ سال و میانگین سن زنان مورد مطالعه حدود ۴۱ سال بوده است. تحصیلات پدر ۵۲ درصد از زنان بی سواد، ۳۱ درصد نیز از ابتدایی تا دیپلم و فقط حدود ۱۵ درصد از پدران زنان جویای کار و سرپرست خانوار دیپلم بودند و هیچ کدام از پدران آنها تحصیلات عالی نداشتند.

مادر حدود ۶۰ درصد از زنان بی سواد، ۳۰ درصد نیز از ابتدایی تا دیپلم و فقط حدود ۹ درصد از مادران زنان جویای کار و سرپرست خانوار دیپلم بودند و هیچ کدام از مادران آنها تحصیلات عالی نداشتند. تحصیلات حدود ۱۴ درصد از آن دسته از زنان جویای کار که در مورد تحصیلات خودشان اظهار نظر کردند بی سواد بوده است. ۴۳ درصد نیز از ابتدایی تا دیپلم سواد داشتند. حدود ۳۲ درصد از زنان جویای کار و سرپرست خانوار دیپلم بودند و حدود ۱۱ درصد نیز تحصیلات عالی داشتند. کمترین تعداد نفرات خانواده پدری ۳ نفر و بیشترین تعداد ۱۲ نفر بوده است، در مجموع زنان سرپرست خانوار و جویای کار در شهر قیامدشت در خانواده‌های پر جمعیت بزرگ شده‌اند.

کمترین سابقه سکونت زنان جویای کار قیامدشت در شهر تهران ۵ سال و بیشترین مدت زمان سکونت ۶۰ سال بوده است. به طور متوسط هر زن جویای کار حدود ۲۴ سال سابقه سکونت در شهر تهران داشته است.

بطور متوسط پدر هر زن جویای کار حدود ۲۶ سال و مادر هر زن جویای کار حدود ۲۵ سال سابقه سکونت در شهر تهران داشته است.

کمترین نمره انگیزه شغلی یا کامروایی معوق زنان ۷۱ و بیشترین انگیزه ۱۳۵ بوده است. به طور متوسط هر زن جویای کار حدود ۱۰۹ امتیاز از حداکثر ۱۳۵ امتیاز را داشته است که نمره بسیار بالایی می‌باشد. براساس نتایج اغلب زنان سرپرست خانوار و جویای کار در حد زیاد دارای انگیزه کار و موفقیت بوده‌اند. براساس نتایج پدران اغلب زنان سرپرست خانوار و جویای کار در مرتبه پایین شغلی قرار داشته‌اند. همچنین اغلب زنان سرپرست خانوار و جویای کار مرتبه شغلی متوسطی را آرزو داشته‌اند.

پدر و مادر زنان جویای کار متوسط سن ۱۹ سال را برای ازدواج دخترانشان مناسب می‌دانستند که در مقایسه با متوسط سن ازدواج زنان در شرایط فعلی در ایران سن نسبتاً پایینی است.

متوسط هزینه خانواده پدری و وضع دارایی و مالکیت مادر زنان جویای کار نشان می‌دهد که آنان در خانواده‌های فقیر و با تله فقر اقتصادی بزرگ شده‌اند. مادران ۹۸ درصد این زنان فاقد مالکیت فیزیکی واحد مسکونی و ویلا و مادران ۹۵ درصدشان فاقد مالکیت خودرو بودند.

۸۷ درصد از زنان جویای کار و سرپرست خانوار از متوسط به بالا اعلام کرده‌اند که اشتیاق دارند اگر شغل مناسب و مورد علاقه آنها وجود داشته باشد حاضرند به کار و فعالیت بپردازند. بنابر این اشتیاق به شغل آینده در زنان سرپرست خانوار و جویای کار بالا بوده است.

حدود ۱۸ درصد زنان جویای کار اعلام ناتوانی کرده‌اند. حدود ۱۶ درصد بدون اشاره به زمینه فعالیت به مکان فعالیت توجه داشته و گفته‌اند علاقه دارند که در منزل فعالیت شغلی و کسب درآمد داشته باشند. مهمترین زمینه‌های تمایل به اشتغال این زنان که به ترتیب بین ۲ تا ۱۵ درصد از نظر زنان را به خود اختصاص داده عبارتند از: خیاطی، آرایشگری، قالیبافی، آشپزی، فروشنده‌گی، تدریس و معلمی، تولید پوشاک و صنایع دستی. بر اساس نتایج تعداد ۱۱ زمینه شغلی دیگر هم هر کدام از سوی ۱ درصد از زنان اشاره شده‌است که عبارتند از: تزریقات، فرهنگی، معرق، بوتیک، مونتاژ کاری، نظافتچی، سبدهبافی، کامپیوتر، تزئینی، عکاسی، مربی مهد.

نتایج تحلیلی و استنباطی پژوهش

برونداد اجرای آزمون کولموگروف- اسمیرنوف برای متغیر انگیزه شغلی نشان داد که داده‌های پژوهش توزیع نرمال دارد. برای تبیین همبستگی میان اشتیاق شغلی و عوامل و ویژگی‌های خانوادگی زنان جویای کار در شهر قیامدشت و بررسی فرضیه‌های فرعی پژوهش با توجه به نرمال بودن توزیع از ضریب همبستگی پیرسون نیز استفاده شده‌است که نتایج آن به شرح زیر است:

نتیجه	ضریب	سطح معناداری sig	ارتباط همبستگی فرضی متغیرهای تحقیق
تأیید	.257*	.0۱۶	به نظر می‌رسد میان تحصیلات پدر با اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار و جویای کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
تأیید	.212*	.۰۵	به نظر می‌رسد میان تحصیلات مادر با اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار و جویای کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
عدم تأیید	.۰۰۹	.۹۳۵	به نظر می‌رسد میان مدت زمان سکونت پدر در تهران با اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار و جویای کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
عدم تأیید	-.031	.770	میان مدت زمان سکونت مادر در تهران با اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار و جویای کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
عدم تأیید	.006	.956	انگیزه کار و موفقیت با اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار و جویای کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
عدم تأیید	-.014	.913	به نظر می‌رسد میان هزینه‌های ماهیانه خانواده پدری با اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار و جویای کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
عدم تأیید	-.084	.410	تعداد افراد خانواده پدری با اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار و جویای کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

زن و مطالعات خانواده - شماره ۶۱ - پاییز ۲۰۱۴ 581

بین سن مناسب ازدواج از نظر پدر با اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار و جویای کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.	۰.۰۷۴	۰.۴۷۶	عدم تأیید
بین سن مناسب ازدواج از نظر مادر با اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار و جویای کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.	۰.۲۲۴*	۰.۰۲۷	تأیید
بین منزلت شغلی پدر با اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار و جویای کار ارتباط معنی‌داری وجود دارد.	۰.۰۷۳	۰.۴۸۹	عدم تأیید

تبیین تأثیر مستقیم ویژگی‌های زنان سرپرست خانوار بر اشتیاق شغلی آنان

برای بررسی تأثیر مستقیم ویژگی‌های خانوادگی زنان سرپرست خانوار بر اشتیاق شغلی آنان از رگرسیون چند متغیره، استفاده شده است. با توجه به ضریب R که ۰,۴۰۵ و همچنین R² که ۰/۱۶۴ است. مدل تبیین تأثیر ویژگی‌های خانوادگی زنان سرپرست خانوار بر اشتیاق شغلی آنان توانایی تحلیل علی موضوع را ندارد. بنابراین این فرضیه اساسی پژوهش که: «به نظر می‌رسد ویژگی‌های خانوادگی زنان سرپرست خانوار شهر قیامدشت بر اشتیاق شغلی آنان تأثیرگذار است» را مورد تأیید قرار نمی‌دهد. براساس چهارچوب و مدل تبیین نظری تحقیق چنین فرض شده بود که متغیرهای تحصیلات پدر و مادر، مدت زمان سکونت پدر و مادر در شهر تهران، سن مناسب برای ازدواج دختر از نظر پدر و مادر، بعد و هزینه‌های ماهیانه خانوار پدری، منزلت شغلی پدر، انگیزه کار و موفقیت زنان سرپرست خانوار یا به تعبیر دیگر کامروایی معوق آنان به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم بر اشتیاق شغلی آنان تأثیرگذار است.

نتیجه نشان داد میان تحصیلات پدر و مادر و سن مناسب ازدواج دختران از نظر مادر ارتباط همبستگی وجود دارد اما هیچ کدام از متغیرهای مستقل خانوادگی بر اشتیاق شغلی زنان اثر مستقیم و غیرمستقیمی نداشت. یعنی آن دسته از زنانی که تحصیلات پدر و مادر آنان بالاتر است اشتیاق شغلی بیشتری از خود نشان داده‌اند و همچنین آن دسته از زنانی که مادران آنان سن مناسب ازدواج برای دختران را بالاتر می‌دانستند دختران آنان نیز از خود اشتیاق شغلی بیشتری نشان دادند.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از پیش فرض‌های کلی تحقیق این بود که ایران هنوز متأثر از روابط پدرسالاری و مردسالاری است بنابراین روحیه و انگیزه شغلی زنان تحت تأثیر شرایط خانوادگی است. اما نتایج نشان داد ویژگی‌های خانواده راهیاب زنان سرپرست خانوار در شهر قیامدشت در اشتیاق شغلی آنان تأثیرگذار نیست. شاید بتوان گفت در دنیای جدید عوامل خانوادگی و فردی سهم خود را در تأثیرگذاری بر انگیزه‌ها و اشتیاق شغلی اعضا به نفع لایه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و فضایی از دست داده است. بنابراین پژوهش ما نظریه ماکس وبر که بر تأثیرات تحصیلات بر منزلت و گرایش شغلی فرد تأکید دارند را تأیید نمی‌نماید. همچنین عناصر نظریه دورکیم و مارکس که بر تأثیر اقامت در شهر بر منزلت شغلی تأکید دارند

را برنمی‌تابد. از نظریه دورکیم تأثیر کامروایی معوق بر اشتیاق شغلی استنباط شد، اما نتایج بر خلاف این استنباط به دست آمد. پارسونز بر تأثیر تملک دارایی بر اشتیاق شغلی تأکید دارد که این فرضیه نیز پذیرفته نشد. تأثیر حجم یا بعد خانوار بر اشتیاق شغلی از نظریه‌های دورکیم استنباط گردید، همچنین اثر نگرش به سن مناسب ازدواج برای دختران در خانواده بر اشتیاق شغلی آنان از نظریه‌های امیل دورکیم و ماکس وبر استنباط شد که همه این استنباط‌ها عدم تأیید داشت.

در مقایسه این یافته‌ها با تحقیقات پیشین، پژوهش ما هم راستا با پژوهش آنجانگ (۲۰۱۰)، دیوید و همکاران (۲۰۱۸)، مرز و راتجن (۲۰۱۱)، زهرا میلا علمی و همکاران (۱۳۹۳) و پژوهش شادی‌طلب و گرابی‌نژاد (۱۳۸۳) ارتباط تحصیلات و مشارکت‌پذیری و اشتیاق شغلی را تأیید می‌کند.

برخلاف تحقیق طالب و همکاران (۱۳۹۱)، سباتر و مایر (۲۰۱۱)، دری و ایمرک (۲۰۱۲) که به این نتیجه رسیده‌اند که خانواده و جمعیت زیاد خانواده بر انگیزه‌های فرزندان اثر دارد، تحقیق حاضر ارتباط و اثر بعد خانوار بر انگیزه و اشتیاق شغلی زنان سرپرست خانوار را تأیید نمی‌کند و بنابراین اثر ویژگی‌های خانوادگی بر آینده فرد در شهرهای بزرگ رو به کاهش است.

همچنین سفیری و ایمانی (۱۳۸۵) به این نتیجه رسیدند که درآمد والدین در منزلت شغلی زنان نقش دارد اما نتیجه این پژوهش که تأثیر هزینه‌های ماهیانه خانواده راهیاب را در اشتیاق شغلی زنان تأیید نمی‌کند با پژوهش آنان ناسازگار است.

فقر زنان در حوزه فردی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فضایی تقسیم می‌شود. در حوزه فردی، زنان سرپرست خانوار فقیر، از توانمندی‌ها و مهارت‌های فردی برای دست یافتن به نیازها و خواسته‌های‌شان و خروج از فقر برخوردار نیستند. زنان به دلیل نداشتن توانمندی‌های فردی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فضایی نمی‌توانند خواسته‌ها و نیازهایشان را تأمین کنند و از فقر خارج شوند. همچنین در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فضایی نیز قابلیت‌ها و توانمندی‌های مناسبی در اختیار زنان فقیر سرپرست خانوار قرار داده نمی‌شوند تا بتوانند از چرخه فقر خارج شوند. از نظر اقتصادی، این زنان توانمندی‌های کمتری دارند؛ در حوزه اجتماعی و فرهنگی، زنان فقیر سرپرست خانوار سرمایه اجتماعی پایینی دارند و ارزش‌های فرهنگی مانعی بر سر راه آنان هستند؛ و در حوزه فضایی، محل سکونت و زندگی آنان به گونه‌ای است که زنان نه خود قادر به دستیابی به توانمندی‌ها و نیازهایشان هستند و نه محیط فضای محل سکونت آنها چنین امکانی را برایشان فراهم می‌آورد.

یافته‌ها نشان داد مادران زنان سرپرست خانوار در شهر قیامدشت فاقد مالکیت فیزیکی بر دارایی‌ها بودند. در ملل مختلف حقوق مالکیت زنان همانند مردان نیست، مانند حقوق قرارداد بستن، داشتن انجمن، تحرک و آزادی‌های مذهبی و اجتماعی. دارایی‌ها و کالاها عمدتاً به شوهران تعلق دارد یا برای مصارف خانوادگی صرف می‌شود و هیچ یک از آنها به زنان بازپس داده نمی‌شوند. زنان برای دستیابی به دارایی‌های خود، معمولاً نیاز به کارکردن دارند که در چنین مواقعی نیز با نابرابری جنسیتی در تقسیم منابع روبه‌رو می‌شوند.

بنابراین یکی از دلایل و عوامل تأثیرگذار بر فقر بیشتر زنان، توانایی، فرصت و قدرت کمتر زنان در کنترل داشتن بر دارایی‌های‌شان همانند تحصیلات، سلامتی، سرمایه اجتماعی، مشارکت اجتماعی، حقوق قانونی می‌باشد (آومبیلایا، ۲۰۰۷؛ چانت، ۲۰۱۴).

References

- Afrogh, Emad (2013). Space and society: urban space and social inequality (providing a model for spatial separation and its consequences). Tehran: Alam. Publishing.
- Abbott, Pamela and Wallace, Claire (2013). Sociology of women (Translation: Manijeh Najm Iraqi). Third edition. Tehran: Ney Publishing.
- Aron, Raymond (1۹۹۱). Basic stages of thought in sociology (Translation: Baqer Parham). Tehran: Islamic Revolution Education Publications.
- Javaheri, Fatemeh (۲۰۰۷). Exploring the effects of society stratification. Journal of Human Sciences, No: 53 83-116.
- Hasanmiri, Fahima (2015). Monday, August 18, 2015 <http://www.khabaronline.ir>.
- Khodabandelo, Saeed (۱۹۹۳). Social mobility (intergenerational): a case study of the city of Kermanshah. Tehran: Tarbiat Modares University, master's thesis in the field of sociology.
- Roche, Gay (1۹۹۷). Sociology of Talcott Parsons (Translation: Abdul Hossein Nikgozar). Tehran: Tebian Publishing.
- Zare, Reza; Safari Dashtaki, Mohammad. (2018) Designing and explaining the paradigmatic model of social entrepreneurship with the approach of empowering women heads of households (Case study: Imam Khomeini Relief Committee (RA) Fars Province). Women in Development and Politics, No. 4, pp. 237-272.
- Safiri, Khadija and Imani, Elaha (2005). Intergenerational social mobility of women in Tehran with an emphasis on access to facilities and opportunities. Women in Development and Politics Magazine, No. 14.
- Seidan, Fariba and Khalifa Lu Seryeh, Abbas (۲۰۰۸). Family and women's career promotion: Investigating factors affecting the level of career promotion of women working in government offices in Isku city, with an emphasis on family. Journal of Women's Studies. Year 6. Number 2.
- Shaditalab, Jaleh; Gairnejad, Alireza. (۲۰۰۴). Poverty of female heads of the household, Women's Research Quarterly, 2(1) Anbari, Musa, Bagaiei Sara (2013) The relationship between the culture of poverty and victimization of women living on the outskirts of the city (case study: Dizaj district of

- Hamedan city), Journal of Rural-Urban Local Development (Development) Rural), period 6, number 2 (consecutive 11); From page 209 to page 232.
- Fetres, Mohammad Hassan and Qudsi, Sodeh. (2017). Multidimensional poverty of male and female heads of households in urban and rural areas of Iran using the Alkayer and Foster method, social welfare, 18(69), 185-222.
- Kazemipour, Shahla (1999). A model in determining the socio-economic base of people and measuring social mobility (based on a case study in Tehran). Journal of Social Sciences, No. 14.
- Kurdzanganeh, Jafar and Iqbali, Alireza (2017). Investigating the employment status of women heads of households in Iran, No. 97 and 98
- Kamali, Afsane. (۲۰۰۵). Women and Double Poverty, Social Welfare Research Quarterly, 13(12) 201-182
- Koen, Bruce (1993). An Introduction to Sociology (Translation: Gholam Abbas Tavasoli and Reza Fazel). Qom: Samt Publishing, fifth edition.
- Greb, Edward. (1994). Social inequality, the perspective of classical and contemporary theorists (Translation: Mohammad Siahposhan and Ahmadreza Gharavizadeh). Contemporary publications.
- Report on the social and cultural situation of Iran, (2019). Statistical Center of Iran
- Mohammadpour, Ahmad; Alizadeh, Mehdi (۲۰۱۱) Women and the culture of poverty, a qualitative study of the culture of poverty among women heads of households covered by Sari welfare, Journal of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, 165-197
- Malek, Hassan (2009). Sociology of strata and social inequalities. Tehran: Payam Noor University Press.
- Movahed, Ali and Valinouri, Saman (2015). Dynamic analysis of urban poverty in Tehran metropolis, 1996-9, Geography, scientific-research and international quarterly of the Iranian Geographical Society, new period, year 15, number, 55, winter.
- Mehri, Bahar and Foroghi, Maryam (2017). Analyzing the role of charities in creating and perpetuating female poverty, Women in Development and Politics (Women's Research), Volume 16, Number 1, 27-49
- Mila Elami, Zahra; Zaruki, Shahryar and Mahdavi Chabok, Seyedeh Mona (2013). Assessing the demographic factors affecting women's economic participation in urban areas of Iran, " Female in Development and Politics" (Women's Research), (series 47), number 4

Explaining the role of the family in the interest for work and activity among Female-headed households

Nowruz hashemzahi¹

The family is the most important institution for the socialization of generations, and any disruption in the structure and functioning of the family affects other elements of the society. Therefore, the present study was conducted with the aim of identifying the role of family in the desire for a job among 18-60-year-old female heads of households in Qiyamdasht with a survey method and a questionnaire tool and a sample size of 100 people by systematic sampling. Validity was confirmed by the judgment of experts and the reliability of the instrument was confirmed by Cronbach's alpha coefficient. The results showed that 14% of the women were illiterate, their fathers' occupational status was low, but they themselves wished for an average occupational status and 87% had a high job enthusiasm. Tailoring, hairdressing, carpet weaving, cooking, sales have been among the most important fields of their desire to be employed. There is a relationship between the father's and mother's education, as well as the suitable age for marriage of daughters from the mother's point of view, with women's career desire, but there is a correlation between the length of time the parents have lived in Tehran, the suitable age for the daughter's marriage from the father's point of view, and monthly expenses. Family, father's occupational status, work motivation, and women's success were not confirmed by their career enthusiasm. None of the family characteristics had any effect on women's job enthusiasm. So far, charitable donations have not helped to lift most women out of poverty. Empowering women requires transformation in all relevant institutions. In order to reduce women's problems, entrepreneurship and job creation should be prioritized. Conflict interest According to the authors, the article did not have any Conflict interest.

1. Assistant Professor, Department of Social Sciences and Communication, Tehran East Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, (corresponding author) no_hashemzahi@yahoo.com